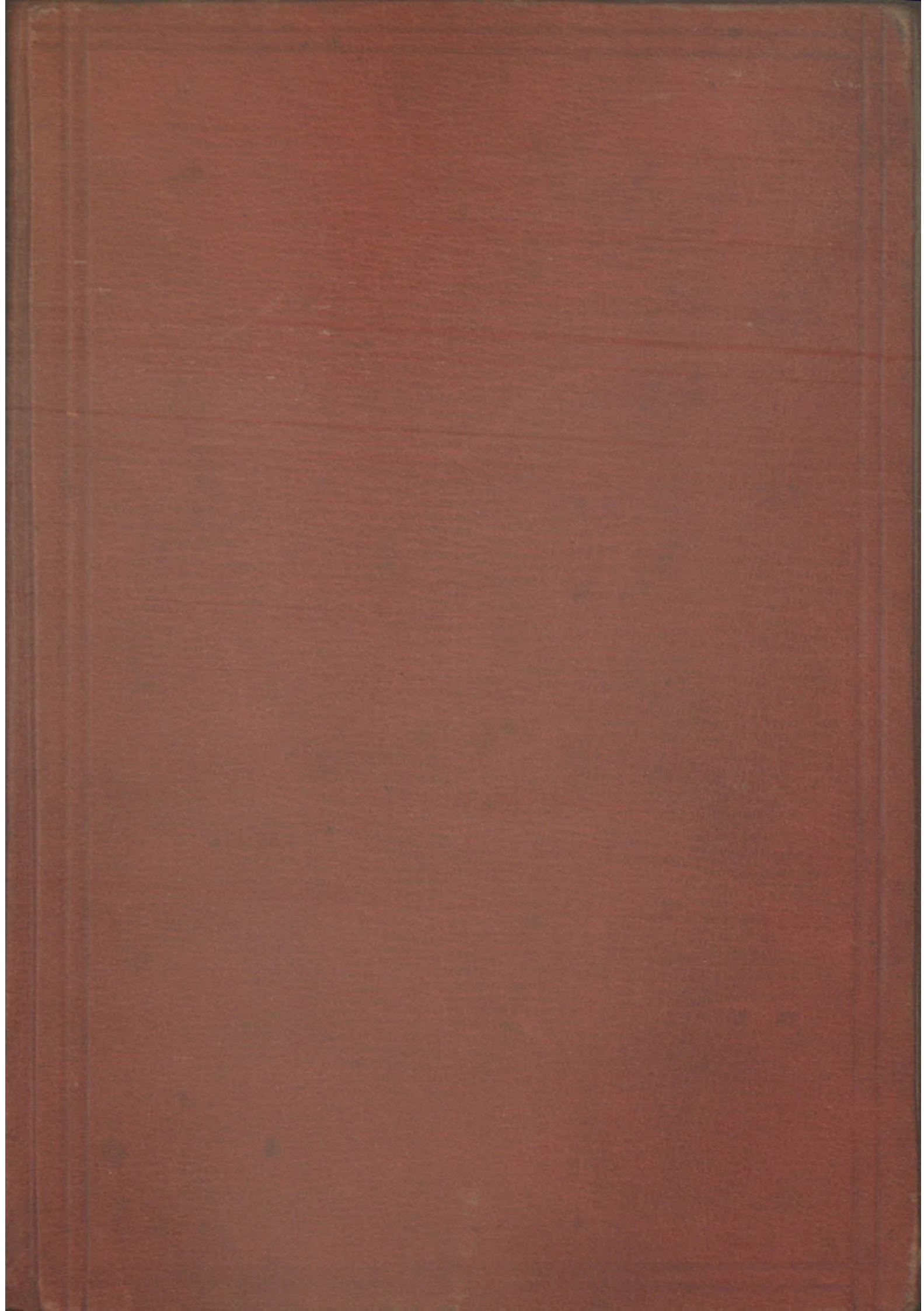


۱۲۵۹

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

خطی اهدائی

۱۲۵۹



۱۲۵۹



بازرسی شد  
۶ - ۲

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰

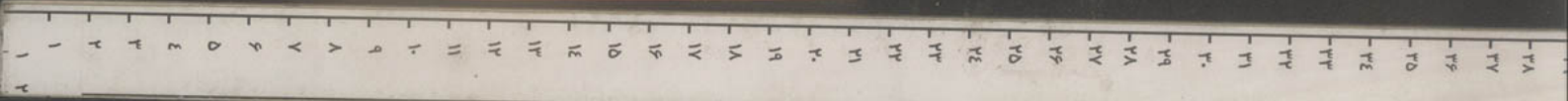
کتابخانه  
مجلس شورای ملی  
۱۳۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 سپاس و ستایش و تهنیتی با سزات که معرفت و لا کاهی  
 خدایت استدلالت بر او نیز از او است و هدایت یافتن پیوسته  
 ذاتش با بطن و جلال و کبریا و تفرود و تفرید ساحت  
 جلالتش از اضداد این اوست و ثبات و تقلبش ذات کاملش  
 از سمت آنچه موجب نقص و ضرر و فساد میباشد نیز از  
 جمله صواب علیه حمد او است و الاضاحاک را چه نسبت  
 با عالم بابت و شناسائی راه با ثبات نعمت جمال و کمال  
 که همه آنها از ذریع اصل الحاصل و حجب و حجب که عبارت  
 است از کعبه و قیامش بدات خود و قیام هر ایضه غیر او  
 با او از مقوله فضایل و مواضیل او است و آثار ما للتراب و  
 الارباب یکا نه خلایق که قدرت و ممکن از اداء شکر و انوار

دینی

و توفیق یافتن بر نادیدان با خلتها و عجزان شکر و کفایت آن  
 لا اوجه تناء علیه انت که اثبت علی نفسک ان هم از  
 الاء و نعماء اطاست تعالی الذی یقولون علوا کبیرا و درین  
 تا تعدد لاین بارگاه مسافریت که در طرفه العین بل انزل من  
 لمح البصر طی چندین هزار ماحل و مقامات عموده خود را بمقر  
 اصلی نکان تاب فوسین او ادن رسانید بجهت تکبیر  
 این کم کشتگان وادی چیرت و سالاری این کا و دانی که  
 طوعا او کرها از دار فانی بنشاهه باقی بار سفر بسند در همان  
 لحظه ترفل جلال فرموده سبحان الذی اسری بعبدک لیل  
 من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی و صلوات خجیثات نامتناهی  
 بر حافظین دین مبین و هادیان شاهراه یقین و معادن  
 و حرم و نینیل و مهابط اسرار ناد بل الذین نال فی حضرم قل  
 لا استسکم علیه اجل الاله الودیه فی القرب سلام الله علیه  
 اجمعین ابدا لای دین و درها الماهرین و وفقنا اللهم لضرهم  
 و مولاهم و ابناهم رضاهم و سلوک طریقتهم و سیرتهم و انحرنا

Handwritten notes in the top left margin, including a circular stamp and various lines of text.



شفا عنهم يوم لا يبق مال ولا بنون **و بعد** چون پيشه  
 زجر خاطر خيبر و پش فساد ضمير مهر نو پر اعلي حضرت پدر  
 قدرش پادشاه سجده سپهر بارگاه انجم سپاه لشکر پرای  
 رعیت پرورد فرمان روی هفت کشور مهاد توایت  
 عدل و انصاف جامع قواعد جبر و انصاف ناشر روایات فضل  
 و احسان باسط بلاط جود و امتنان انکد ان عهد شکر  
 معدلتش مکر انصاف ره از کرب و نظلم ظالم از مظلوم بند  
 تواند آمد و وصف مکر منش را مکر مجز زبان ناطقه و ضعف  
 قوی اندیشه بعهده تواند گرفت ظل الله فی الارضین  
 همامان المراء و الطین ابوالنصر و الظفر و الاقدار السلطان  
 بن السیطان و الخاقان بن الخاقان السلطان **فصلی شاه**  
 فاجار خلد الله نعم عهد ملکه و سلطانه و ادم عطا العالمین  
 فیض برک و احسانه ماد ز شارق و نطق ناطق نور و شریعت  
 عزاء سید المرسلین و نقیذ احکام و اثار حنیفه بیخا  
 سید المرسلین و رعیت بنا سبب اصول و تخریب بر نصیب

ن

فروع بران لهذا کافه مفران این درگاه ملائک سپاه سیمای  
 شاهزادگان عالم بقدر بضمون الناس علی بن ملوک که حکم  
 را غیب استکشاف حقایق علمیه چه اصلیه و چه فرعیه کشف  
 نماید اوقات خود را در تحصیل علوم دینی و موالات و محبت  
 با علماء اخیان و فضلاء امدار صرف و مبتدول میدانند  
 بمرتبه که توان گفت که عوام الناس این عهد همیون از فضلا  
 سلا بر اعمار برابره علم و عمل افزون میباشد صدق  
 این مقال و برهان ایندی و اب مستطاب کامیاب شمس  
 فلک رفعت و جلال و راج بخش ایوان سلطنت و اقبال آنکه  
 بار تبه صاحبقران و اشغال با اشغال جهانبان لحظه خجسته  
 از تحصیل معارف ایمانی و تحقیق حقایق ایقانات نافع نمیکند  
 و پیوسته اوقات شریفش را صرف مطالعه احادیث اهل  
 بیت عصمت و طهارت و کتب علماء شریعت و فضلاء ائمه  
 و مجالس با ارباب یقین و معرفت و مناظره با علماء اخبار و  
 مباحثه با فضلاء امدار و بحث از استکشاف از طرفی هدا

در شاد مصروف و مبتدل میفرماید شاهزاده گران پیش نیغ  
سیاستش فتنه و ظلم کزینک در پناه حصن عدالتش  
جهانیان در محلمان و عمان و خاقان ناده که اگر چه باغبان  
کسب سبیل سلاطین صاحب جلال است ولی بحسب حسب سرآمد  
کاملان زمان در فضل و افضال میباشد **معنی** شاهزاده  
اندس اجمدار نع والاع **معدوم** و **لین** ادم الله تعالی ایام  
شوکنده سلطان در ظل ظلیل ظل الله فی الارضین الی ان  
یرث الله الارض و من علیها چون شاهزاده معظم کامکار  
نتیج نام و استقصا و ملا اکللام در انکار حکما نامدار چه از  
مشایخ و چه از اشرافین و همچنین در انتظار متکلمین از  
مشاهیرین و متقدمین و در کاشفات ارباب بصوف و سالکین  
طریق کشف و شهود بعمل آوردند و حاطه کلی بر همه آنها  
بعمل آوردند و چه خلل و قصور در هر یک از آنها در مرتب  
معرفت مبداء و معاد ملاحظه فرمودند و راه بخارا در این  
مرحله معینه المسالك مختصره افتدای بحوالیان خود و سلوک صراط

المنقح

المستقیم شریعت غراء سید المرسلین و اولاد اجماد او  
صلوات الله و سلامه علیه و علیهم دانسنند و علماء استیعت  
اگر چه در این باب بنا لایف کتب و مصنفات بسیار بر دست  
اند و هر یک بعد از تحصیل آثار و اخبار ایشان ۴۲ از برای  
خود عفا بدین ترتیب داده مانند شیخ صدوق و شیخ مفید  
و غیر اینند و لیکن هر یک از ان کتب نیز خالی از فی الجمله مضوی  
و اختلالی با اعتبار الفاظ و عبارات و با ملاحظه معانی  
و بیانات مزبور غیر از کتاب جیزی که علامه دوران **فقطاً**  
زمان عابج معارج تحقیق و سالک سالک ندقی ملا محمد باقر  
ملا محمد تقی شهر معلومه بحاجه حشرها الله مع مولیها الطیبین  
الظاهرین که با وجود لطافت و اجازت و اختصار مشتمل بر  
برجست مطالب مبداء و معاد و نبوت و امامت و ایشاد طریق  
سلوک و سیر معنوی که حاصل نمیشود مگر بنهذیب اخلاق  
و اخلاص در عمل و توسل و انقطاع از خلق بحق و لیکن بجهت  
انکه کتاب مفروض بلجنت عربی الفیف شاه بود عامه فارسی

زبان از ان اشفاق نمیدند لهذا شاهزاده اعظم و زاده  
 معظم و خاقان زاده مخم این سده درگاه معدلت پناه  
 ابوالقاسم ابن احمد لیردی را مقرر فرمودند که کتاب توسعه  
 بنویسد آنچه نماید که چیزی از مطالب ان از دست نیفتد از  
 عبارت کتاب هم خارج نشود لهذا با عدم قابلیت و بصیرت  
 مضمون المامور معدود کتاب مزبور را در یکروز ترجمه نمود  
 چنانکه نقل است که مصنف نیز قدس الله روحه در کتاب  
 تصنیف نموده منتهی از همت ارباب کرم است که اگر بر غلط  
 و اشتباهی که لازمه طبیعت بشریت بر خورند بطلد  
 و در اصلاح ان کوشند و خاقان اعظم و خاقان زاده معظم  
 را بدای حیرت یاد نمایند انز نعم الموفق والمعین مستغاث الله  
 مقام فرموده است که بسم الله الرحمن الرحیم بسیار مختص  
 خداوندیست که اسان نموده است از برای ما رفیق راهها  
 دین را و روشن نموده است نشانههای از برای ان نموده  
 نشانههای از برای پناهنده است از برای ماطر بیخههای زمین را

پس

پس تمام نموده است بان بر ما لغتنامهی خود را و مخصوص نموده  
 بر هر پنج زبان خود و بر کز بدی بر کز پیکان خود کسب خلاصه  
 بخشیده است ما را بان از باب رودخانههای هلاکیهما و پنا  
 فرموده است ما را بان راه بلند شدن بسوی مراتب عالیه  
 و کرامت فرموده است با اهل بیت پیغمبر خود که سرور دلت  
 و شقیعگان روز محشرند پس روشن نموده است دهائی را  
 بنورهای هدایت ایشان و کشفه است سینهای اهل برانها  
 محبت ایشان که بر ایشان باد رحمتها و خداوند همیشه در شرف  
 ایشان باد لغتنامههای خداوند بر تمام ایشان اما بعد پس  
 محتاج بسوی رحمت پروردگار آمرزنده پس مخلف مخلف مخلف  
 کرده شونند گناههای خود را بدست راست و حساب کرده  
 بحساب اسان که بدرجه که خواهش نمود ما پاره کسان که  
 هدایت نموده است او را خداوند تقم بسوی طلب نمودن راهها  
 خورشید و سپرده است دلش را تو را زکشت که پناهنده  
 از برای او آنچه را که هدایت نموده است مرا خلاقند پس

ان از راه بجات در این زمان که شبهاست بر مردم راهها  
 زیاد پدات برایشان مسلکها و بوده است شیطان دشمن  
 خود را پس انداخته است ایشان را در جاهای هلاکت پس  
 کشیده است شیطان و گروههای او از جن و انس بر راهها  
 و زندگان بسوی خداوند داعیهای خود را از طرف راست چپ  
 راهها و جلوع داده اند از برای ایشان بر غوغای حق نیست  
 و ضلالت را پس بجهت خواستش آنکسان واجب شد بر من  
 پیمان نمایم از برای ایشان راههای حق و بجات را بنشانم  
 ظاهر هدایتها می پدید آید و اگر چه مردم من نشان از نوعیها  
 اهل برکت و سرکشان ایشان **پس** بدانید ای برادران من  
 که بر نصیر کنایه نمینمایم در حق شما نصیحت بدو بخل و خالی  
 نمیفایم از شما پان نمودن آنچه ظاهر کرده است از برای  
 از حق و اگر چه از آن پندبها بجا کمالی است شود پس نمینمایم  
 من در راه خدا ملامت ملامت کنندگی را ای برادران من  
 نزدیکان طرف راست و چپ راه و بدانید بر سبیل **نعمت** که

صلوات

خداوند **نعم** که او داشت پندب خود را و اهل پست او را  
 سلام الله عليهم اجمعین پس بر زری بخشید ایشان را بر  
 همه خلق خود و گردانید ایشان را معدنهای رحمت و علم  
 و حکمت خود پس ایشانند مقصود در عالم وجود و مخصوص  
 بر نهد شفاعت کبری و مقام محمود و معنی شفاعت کبریست  
 که ایشانند واسطه های فیضهای الهی و رحمتهای خدا  
 و بفضیل ایشان فایض میگردد رحمت الهی بر باقی موجودات  
 و این است حکمت در بیان بودن صلوات بر ایشان و توسل  
 با ایشان در هر حاجتی بجهت آنکه هر گاه صلوات فرستاده شود  
 بر ایشان رد نشود حاجت و من مثال میزنم از برای شماها  
 مثالی را که نزدیک باشد بجهت های شماها مثلاً هر گاه شخصی  
 کردی با اعراب جاهلی که اهل و سزاوار نباشد که او را نشان  
 بیاید بدرب سلطان پسر او کند سلطان از برای او کشتن  
 خاکنای سخت و اقسام فرازش و گریه اشکنما و ناید ها  
 نسبت دهند غلام سلطان را بقله مغل و سخافت رای



بجلافت که هرگاه بکشند از ان برای یکران مفرین بارگاه  
 خود یا یکی از بزرگان خود یا سر کرده کان لشکرهای خود چنان  
 کرده بر سران خان ان شخص کرد یا اعراب پس خود از ان  
 خان نغمه هزاران مثل آن کردی یا اعراب پناشدن در نظر  
 ارباب قبول حسن بلکه اگر بخود از ان خان نغمه شمرده شده  
 ان از کم جلیل بلکه با که شمرده شده منع ایشان از ان خان هیچ  
**وایشا** چون که میباشیم مادر رضایت و وی از جناب بندس  
 نثار و ان حرم ملکه کوش و میباشیم مربوط با حاجت عز و جبروت  
 پس ناچار است که برده باشد میان ما و پروردگار ما سفران  
 و در بانان که صاحب و جنبه باشند چنانچه در همه و حالت نری  
 کرده باشد از برای ایشان بجنبه اول و بطریق جناب علی که را  
 بکنند از او حکما و حکمتها را برده باشد بجنبه دوم مناسبت  
 با خلق که بر نمانند با ایشان آنچه را که گرفته اند از پروردگار  
 خود پس از این است که فرموده است خداوند تعالی سفران  
 و پیغمبران خود را بحسب ظاهر از جنس بشر و بحسب الجمن جدا از ایشان

داوود

و اطوار و اخلاق و نفوس و قابلیت های خود پس ایشان با آنکه  
 مقدس و روحانند گویند که اندک انما انما بشر متکلم جز این  
 نیست که من بشریم مثل شما نا آنکه نفرت نکنند از ایشان  
 ایشان و قبول کنند امتداد ایشان و انرا گیرند با ایشان بجهت  
 بودن پیغمبران از جنس ایشان و شکل ایشان و بسوی این مطلب  
 اشاره میفرماید خداوند که ولو جعلناه ملکا لجللناه حکما  
 و البسنا علیهم ما یلبسون اگر قرار میدادیم پیغمبران را ملک  
 هر آینه قرار میدادیم او را بصورت مرده و هر آینه میپوشانید  
 بر پیغمبران آنچه را که مردم میپوشند و باین تحقیق ممکن میگردد  
 تفسیر خبری که میباشند در این عقل باین نحو که برده باشد مرد  
 از عقل نفس پیغمبر و امر خداوند اول با قبائل و در او درون  
 بسمت خود عبارتست از طلب نمودن او و اعطای فضل و کمال  
 و قرب و وصال را و امر نمودن او بعد از رسیدن با قصه مراتب  
 کمال بسوی منزلت ان مرتبه و توفیر بسوی تکمیل خلق و قول خداوند  
 که قد اتزل الیک ذکرا سوگند فرود میسازیم بسوی شما ذکر می را

که رسول باشد ممکن است که اشاره بسوی این مطلب باشد  
 باین قسم که برده باشد انزال رسول کنایه از نزل او از آن  
 درجه قسری که وسعت و کثافتش و قابلیت ندارد از آن  
 ملک مقرب و پیغمبر سرسلی بسوی معاشرتهای و هدا  
 نمودن ایشان و لکن گرفتن بایشان پس پیغمبران در آن  
 همه فوضات و کمالات و شایستگی چندند میان پروردگار  
 خود و میانند باقی موجودات پس هر فیضی و بخششی ابتدا میشود  
 بایشان و بعد از آن منقسم میگردد بسوی باقی خلایق  
 پس در جلوات بر ایشان جلب رحمت بسوی معدن  
 و جلب فیض است بسوی معمم الهی تا آنکه قسمت کند بر  
 باقی خلایق **بعد از آن** بدانند ای برادران که خداوند تعالی  
 چونکه کامل نمود پیغمبر خود را و فرمود که **و ما اتاکم**  
**الرسول مخذومه** و ما اتاکم عندها فانهوا آنچه میآورد شما را  
 پیغمبر پس بگردانید از او آنچه لطف فرماید شما را از آن پس  
 منجز شود پس واجب است بر ما بنص خلایق و متابعت پیغمبر

در اصول دین ما مرفوع آن و در امور معاش و معاد ما و قیامت  
 بر ما فرود گرفته است همه امور ما از او و بدانند که پیغمبر همه  
 حکمهای خود را و معرفتهای خود را و احکام و آثار و آنچه  
 خداوند فرود فرستاده است بر او از آیات قرآن و معجزات  
 بر او پس هر چه الهی را با اهل بیت خود پس فرمود بنص  
 که **من اولاد است اولادک فیکم الظالمین** کتاب الله عز و جل  
 اهل بیتی لکن یفترقا حتی یروی علی المحوض و گذاردم در میان  
 شما و چیزی که از کتاب خطا نند و عیث خود را که اهل  
 بیت من باشد ایند و از هم جدا نمیشوند تا آنکه وارد شوند  
 بر من بر سر حوض کوش و تحقیق که بظهور سوخته از  
 خبرهای مستفیض اینکه علم قرآن نزد اهل بیت است  
 و آنچه بر منواتی که مذکور شد دلالت میکند نیز بر این  
 مطلب **و بعد از آن** بدین معنی تحقیق که ایشان و آنکه از آن  
 ما اخبار خود را پس نیت از برای ما در این زمان مگر خیار  
 زدن با اخبار ایشان و تفکر نمودن در آثار ایشان پس و

بشتر مردم در زمان ما آثار اهل بیت پیغمبر خود را میفرود  
 کردیدند بر لهای خود پس پاره از ایشان که است که سلوک  
 نموده است مسلک حکای چند که خرد که آهند و گمراه نموده  
 غیر خود را و فرار نمودند پیغمبر را و ایمان نیاوردند بکتاب  
 و اعتماد نمودند بر عقول فاسد خود و راههای بیرون خود  
 پس اینگونه مردم گرفتند ایشان را امامان و پیشوایان خود  
 پس اینگونه او را میمانند خصوص در چهره صحیح که ما اثر  
 شد از آنکه هر دو سبب آنکه مواضع نمیشد آنچه را که  
 رفته اند بسوی آن حکما با آنکه اینگونه میبینند که دلایل  
 ایشان و شبههای ایشان افاده نمینماید نظیر او نیز و هر را  
 بلکه نیست فکرهای ایشان مگر مثل خانه عنکبوت که از آنها  
 خود بافته است و نیز میسند اینگونه مخالفتهای  
 حکما را و بیشتر راههای ایشان را پس پاره از ایشان شایسته  
 و کرده ایشان را و بتادری موافق میباشد رای یک از اینده  
 طایفه رای دیگر را پناه بخداوند که او محول نموده باشد مردم

بوی

بسی عقول اینجاست در اصول عقاید پس متحیر کرده اند در  
 چرا کاههای جهالت و بیجان خودم قسم بعضی نجات دارم که این  
 گروه مردم بعضی مثل بعضی حکما چگونه جرات مینمایند که او را  
 نمایند تصور را بخرد که صادر شده است از اهل بیت عصمت  
 و طهارت بجهت حسن ظن خود بجنسی بزانی کافر که اعتقاد  
 نداشته است بدینی و نه عذیبی و طایفه دیگر از اهل  
 لغز کارگزارانند که گرفته اند بدعت را دین خود که عبادت  
 میکنند بان خدا را و نام گذارند اندازن از تصوف پس گرفته  
 و هیبت و عزت را عبادت با آنکه پیغمبر را هم فرموده  
 است از آن و امر فرموده است ما را بفریب و مطاشرت با خلق  
 و حاضر شدن در جماعت و فراهم آمدن با مؤمنین در مجلسها  
 ایشان و راههای نمودن بعضی بعضی دیگر را و تعلیم نمودن  
 احکام الهی و تعلیم نمودن اهلنا و عیادت نمودن بهاران و تسبیح  
 نمودن جنات و زیارت مؤمنین و سعی نمودن در حاجتها  
 ایشان و امر نمودن بجهت عرف و لغتی نمودن از منکر و بر پای

داشتی و بطوری نمودن حدود الهی بیشتر نمودن احکام خلایق  
 نعم و رهبانیت که ایشان بدعت قرار داده اند مسلمین  
 میباشد ترک همه اینها را **و بعد از آن** این گروه در این رهبانیت  
 و عزت خود اختراع نموده اند عباداتی چند که از آنجمله  
 ذکر خفی پنجگانه که علیت مخصوص بر حالیه که وارد <sup>نشده</sup>  
 است بان نصیب و خبری و بافت شده است و رکعتی در <sup>روز</sup>  
 و مثل این امر بدعتی است حرام فرموده است رسول خدا <sup>که</sup>  
 بدعتی خلالت و هر خلالتی راه آن بسوی آتش است  
 و از آنجمله است ذکر خلی پنجگانه که نهم سوره <sup>اشعار</sup> میکنند در آن  
 و او را میدهند با او از خرو و عبادت میکنند خلایق را با او از  
 و صدای و کمان مینمایند که نیت از برای خداوند نام عبادت  
 بجز اینست ذکر که بدعت قرار داده شده است و ترک مینمایند  
 همه سنن و فوائدها و فوائدها مینمایند از نماز فریضه بخوار  
 زمین ندنی مانند منقار زمین ندن کلاغ و اگر بنود نرس  
 از علماء هلین بودند که ترک مینمودند آنرا از سر **و بعد از آن** این گروه

طوره

ملعونند فوائدها مینمایند باین بدعتها بلکه تحریف و تغییر  
 میدهند اصول دین را و فائده میشوند بوجدت وجود و معنی  
 این کلام که در این زمان مشهور میباشد شنیدک میشود  
 از مشایخ ایشان گفتند بخداوند عظیم است و نیز این گروه  
 فائده میشوند بجهت و ساقط بودن عبادات و غیر این اقوال  
 از اصلهای فاسد و بوج **حد** کنند ای برادران من  
 و محافظت نمایند ایمانها و دینهای خود را از وسوسهای  
 این گروه شیاطین و از تسویلات ایشان و جلد باد شماها را  
 اینک فریب بخورید از طورهها و از صناعات و خود سازنها  
 ایشان که میچسبند بدلهای جهال پس اینک من <sup>مخبر</sup> مینمایم  
 بحلی این آنچه روشن و ظاهر کرد بد است از برای من از آن  
 خبرهای متواتر از آنچه منعلق میباشد با حول مذهب  
 ما اینک گراه نشوند بگروهها و فریبهای ایشان و تمام مینمایم  
 حجت پروردگار شما را بر شما و بیایم شما آنچه را که رسیده است  
 بمن از اولیایان و افاضایان شما ما اینک هلاک بشود هر آنکه

هلاک میشود از دلیل و برهان و مزده شود یعنی هدایت  
 باید هرگز ندهد میشود یعنی هدایت میباشد از دلیل و برهان  
 و میخوانم آنچه را که اراده دارم ابرام نمودن انرا در دو باب  
**باب اول** در آنچه متعلق میباشد باصول عقاید **بنده**  
 که برده کار شما بخدمت که تعلیم نموده است شمار در کتاب  
 خود بطریق علم بر خود را پس امر فرموده است شمار را بنده  
 نمودن در آنچه سپرده است در آفاق سواست و عرض و در خود  
 شما از صنعه های غریب و حکمت های بدیع پس هرگاه نامل نموده  
 و تفکر کردید بصبر عظمای خود تصدیق خواهید نمود بانکه  
 از برای شما پروردگار دین حکیم و عالم وفادار و ناهمگام جان  
 نمیشاند بر او ظلم و بی عدالتان فرستاده است بسوی شما  
 پیغمبری که ناپدید شده است باایات ظاهره و معجزات باهره و  
 کواهی میدهد بدیجته عقل بانکه جان نمیشاند بر خدایان بلکه  
 جاری نماید بر دست شخص دروغ گوی اما لاین امانت معجزات  
 پس هرگاه یقین نمودی بصدق این پیغمبر و اعتقاد نمودی انرا

لازم

لازم میباشد فدا که متابعت نمائید او را و اعتقاد کنی بانکه  
 او صادق میباشد در آنچه خبر میدهد تو را بان در اصول دین و  
 فروع ان پس آنچه را بشنوی که در دین باایات و اخبار  
 منقول از این است که خداوند تعالی **واحد است** و نیست شریکی  
 از برای او در ملکوت و جابز نمیشاند عبادت غیر او و این است  
 که او استعانت بخشد است در خلقت عالم باحدی غیر از خود  
**و اینکه** او احدی الذات که نیست از برای او صفاتی که تولید  
 باشد بر ذاتش بلکه صفاتش عین ذات اوست **و اینکه** او  
 ازلیت که نیست از برای همتی او در جانب نزل و اینکه  
 که منقطع است بیخه و فتا برای در ابد و ازل **و اینکه** او نیست  
 جسم و نه جسمانی و نه زمانی و نه مکانی **و اینکه** او محسوس  
 یعنی مزده است بدون حیاتی زاید و کیفیت و مرید است بدون  
 خلق برائال و تفکری و دعوت و اینکه او فعل میکند با اختیار  
 و مجبور نمیشاند در افعالش **و اینکه** او بر هر چیزی قادر و توانا  
**و اینکه** او اگر اراده نماید خلق نمودن هزاران مثل این عالم را هر آن

اینکه در این کتاب  
 از حدیثی است که در این کتاب

خلق کند الهزار بدون ماده و مدله نه چنانکه چنان میکند  
 حکیم که نمیشد خلق اجسام مگر بماده ندرعی و استعدادی  
**و آنکه** خداوند هم عالمست نه چیزها چیزی باشد چنانکه  
**و آنکه** علمش با آنچه بوده است و با آنچه میباشد بعد از این بر  
 یک هیچ است و تغییر نمیشد بدین معنی چیزی بعد از موجود شدنش  
**و آنکه** غایب و پنهان نمیشد از علمش بقدر ذره ندرعی  
 نه در آستان نه چنانکه چنان میکند حکیم که عیناً ندرعی نیات  
 و فاعل شدن با این قول کفر است و لازم نمیشد تفکر نمودن  
 کیفیت علمش با آنکه صورت یا حصولی و نه در اوقات صفاتش  
 تفکر جایز میباشد پس از آنچه تصور نموده اند و بیان کرده اند  
 یعنی اما مان از برای ما بجهت آنکه تفکر در آنها بر میگردد بنفکر  
 در ذاتش تمام و تحقیق که ماضی شده ایم از تفکر در ذاتش تمام در  
 چیزهای بسیاری **و آنکه** خداوند هم نمیکند چیزی را مگر بجهت  
 حکمت و صلاح و آنکه ظلم نمیشد احدی را و تکلیف نمیشد  
 چیزی را که طاقت نداشته باشد از **و آنکه** تکلیف نموده است

منازل

بندگان را بجهت مصالح و منافع خود ایشان را از برای ایشان  
 اختیار در فعل و ترک **و آنکه** نیست چیزی و نه نفعی بلکه  
 امر بین الامرین است پس اعتقاد با آنکه بندگان مجبورند  
 در افعال خود مستلزم میباشد ظلم را و آن برخداوند محال است  
 و فاعل شدن بان کفر است و اعتقاد نمودن با آنکه نیست **و آنکه**  
 از برای خداوند تمام اصلا و عملا بندگان کفر میکند او ندان  
**و آنکه** از برای خداوند مدخلیت است بطریق هدایت و توفیق و ترک  
 آن که تعبیر شده است از آن یعنی از ترک توفیق مدعی عرف شریعت  
 با ضلال و لیکن بسبب این هدایت نمیکرد بنده مجبور در فعل  
 و نه ترکش مجبور در ترک فعل چنانکه هرگاه تکلیف نماید انا  
 بنده خود را بنکلیف و فاعل نماید بر ترکش محض بقی و بجهت  
 بنده از **و آنکه** انا کنفا نماید بهمین فاعل و بنده نکند آن  
 کار را عیناً در **و آنکه** عقاب نمودن این بنده را بجهت و اگر  
 انا مکرر باشد این تکلیف را بنا کید است و فاعل و ملاحظه  
 چند و مؤکل نماید بر آن بنده مؤکل را و محصل با کجبر نماید

بر آن فعل پس آن بنده آن فعل را بجا آورد عقلاً میدانند  
 که آن بنده نکرده است باین کارها مجبور بر فعل و اینقدر  
 از واسطه بین الامرین اینچنین است که دلالت نموده است  
 بر آن اجبار و نیست از برای تو تفکر نمودن در شبهه های  
 فضا و فاعل و غور رفتن در آنها بجهت آنکه اما مان ما علم است  
 تحقیق که چیزی در نموده اند ما را از تفکر نمودن در آنها بجهت  
 آنکه در آنها شبهه های باخوف چند است که عاجز میشوند  
 عقلمای بسیار از مردم از حمل آنها و تحقیق که گمراه کرده اند  
 در آنها بسیاری از علماء پس حذر باد تو را از تفکر و حق  
 نظر در آنها بجهت آنکه فاعل نمی بخشد تو را مگر که هر چه  
 تمایز از تو را مگر جهالت و بعد از آن واجب است که انا  
 بیادری و تصدیق کنی بحقیقت همه پیغمبران و رسولان  
 بسبب اجمال و تصدیق کنی عصمت و طهارت ایشان را و آنکه  
 نمودن نبوت ایشان یا استغناء از پیغمبر نمودن با ایشان  
 یا کفایت چیزی که باعث عیب و تحقیق شان ایشان بوده است

کفر

کفر است **و اما** پیغمبران مشهور از جمله پیغمبران مثل  
 آدم و نوح و موسی و عیسی و داود و سلیمان و باقی انا فاعل  
 باد نموده است ایشان را خدا تعالی در قرآن پس واجب  
 میباشد که ایمان بیادری با ایشان بخصوصه و ایمان پناهی  
 بکلمات ایشان و هر آنکه که انکار نماید بکلمات ایشان را  
 پس تحقیق که انکار نموده است همه ایشان را و کافر گردیده  
 است آنچه فرود فرستاده است از آن خداوند **و واجب است** که  
 ایمان بیادری بجز بوعون قرآن و آنچه در است بعنوان اجماع  
 و با آنکه فرود آمده است از نزد خداوند تمام و با آنکه معجز است  
 و انکاران و استخفاف بان کفر است و همچنین بجای آوردن  
 کاری که مستلزم میباشد استخفاف از ما مانند سخن آن  
 بدون ضرورت و مانند انداختن از او فاعل و فاعل **و اما**  
 آنچه مستلزم نمیشد استخفاف با مانند کشیدن پای بوی  
 آن پس اگر قصد نموده است استخفاف با کفر است و اگر نه  
 چنین باشد کفر نباشد و همچنین **و واجب است** تعظیم کعبه

و استخفاف آن و کردن کاری که مستلزم باشد استخفاف  
 باز کفراست مانند حدث نمودن در آن از روی اختیار  
 و یا گفتن چیزی که باعث کرده امانت از او همچنین کتباهای  
 حدیث پیغمبر ص و ائمه علیهم السلام و شکستن و نفی نمودن آنها  
 بدون میماید شخص را از دین امامیه نه اسلام و همچنین  
 واجب است اعتقاد بر جود ملائکه و بعد از ایشان جسمها  
 لطیف یا بعضی از ایشان و آنکه از برای پاوه از ایشان <sup>الغای</sup>  
 و از برای ایشان بالادفن و عزود آمدن است و آنکار غیبه  
 ملائکه را که مشهور میباشد مانند مثل جمیع میل و عزرا سبل  
 و میکائیل و اسرافیل و آنکار نمودن جسم بودن ایشان  
 همه اینها کفراست و واجب است تا مثل شدن بصورت و طهارت  
 ایشان و واجب است تعظیم ایشان و استخفاف ایشان  
 و دشنام دادن با ایشان و گفتن چیزی که باعث حقارت  
 و عیب ایشان باشد کفراست همچنین عبادت نمودن بت و مجوس  
 نمودن از برای غیر خداوند مطلقا بقصد عبادت کفراست تا اول

شدن

شدن مجلول نمودن خداوند در غیر شر چنانکه گفته اند  
 پاره انصوفیه غالیان یا الخادش یا غیر خود چنانکه گفته اند  
 از بعضی از صوفیه و غالیان یا فانی شدن یا آنکه از برای او  
 رفیق است یا فن زدی یا شریکی در ملکش چنانکه گفته اند  
 از انضاری یا آنکه خداوند نعم جسم است یا آنکه از برای  
 او مکانیت مانند عرش یا غیر عرش و یا آنکه از برای او  
 صورت است یا جزوی و اعضوی همه اینها کفراست **و بدانکه**  
 ممکن میباشد دیدن خداوند نعم بچشم نرود و نیاورد  
 اخرف و آنچه وارد شده است در این باب تا بل تا ولایت  
 و آنکه ممکن میباشد شدن بکنه و خصیقه ذات یا  
 صفاتش و آنکه تعطیل و نفی همه صفات از او باطل است  
 چنانکه لایم میباشد تا لاین با شریک لفظ را بلکه واجب است  
 اثبات صفات او نعم بر وجهی که منضم نبوده باشد بقصه  
 و چنانکه گوئیم که خداوند نعم عالم است لکن نه مانند علم  
 مخلوقین یا برضیم که برده باشد حادث یا ممکن باشد فطرت

از او بیدار آمدن صورتش یا بسوختن یا محلول  
 پس ثابت نمائیم از برای او صفات را و نمی گوئیم از او آنچه را  
 که مفارقت صفاتست در مخلوق بین از صفات نفس و گوئیم که  
 نمیدانیم حقیقت آنها را و چنانکه گوئیم که خداوند قادر است  
 بر هر چه ممکن باشد و قدرت در ما بجهت است زاید بر ذات  
 ما و حادث و بالآلات و ادوات پس نمی گوئیم از این امر را پس  
 گوئیم که خداوند قادر است بذات خود بدون صفات زاید  
 کیفیت حادث و بدون الهی پس ذات بسیط او کافی میباشد  
 در موجود نمودن هر چیزی و چنانکه گوئیم که خداوند قادر است  
 و اراده در ما مفهم میباشد امری را که تصور میمائیم  
 بحصول آن منفعت و مخرّب شدنش بر آن فعل یا برود  
 و تفکر در آن در غالب اوقات تا آنکه منتهی شود با اخر <sup>بعض</sup>  
 پس تا آنکه بشود در نفوس ما شوقی که باعث کرد حرکت  
 اعضاها و ادوات ما تا آنکه افعال صادر گردد از ما و اراده <sup>و</sup>  
 تمام نیست مگر علم قدیم ذات او یا چیزی را آنچه در ذات <sup>و</sup> است

و بدانان

و بدانان ایجادش در زمانی که بوده باشد معلوم و ایجاد  
 پس علم اراده خداوند با ایجاد آنچه است چنانکه در  
 شده است در اختیار یا علمش بودن آن شیء است اصلح  
 چنانکه گفته اند از متکلمین و همچنین میگوئیم که خداوند  
 حکیم است و سمیع و بصیر و آنچه کمال است در زمان سمع و <sup>بصر</sup>  
 علم بمسوغات و بصیرت است و اما بودن اندک بالسمع و <sup>بصر</sup>  
 با باقی شرایط آن در پس جز این نیست که آن بجهت عجز ما و احتیاج  
 ماست بسوی آلات و اما در خداوند الهی پس نیست مگر علمش  
 بمسوغات و بصیرت را زایل نماید بنفس ذات بسیط خود <sup>بدون</sup>  
 حدوث و الهی و بدون مشروط بودن و وجود آنچه پس <sup>بدون</sup>  
 که اینها صفات نفس است و همچنین حیثیات در ما جز این نیست  
 که آن صفات زاید که اقتضا می نماید مستور و حرکت ما و <sup>و</sup>  
 خداوند تمام تا بثلث بر وجهی که متضمن نباشد نفس را پس  
 بدینست که او تمام <sup>و</sup> بذات است چونکه از او صادر میگردد و <sup>و</sup>  
 و دانسته میشود امر پس ذات بسیط او قائم مقام صفات <sup>و</sup> آلات



درها پس آنچه کالات در حیات از بود نش مدله و فعال  
 همان تا ایلت از برای خداوند نعم و آنچه نقص است از احتیاج  
 بکیفیات و آلات هر منفی است از او نعم و همچنین میگویم  
 که او منکلم است و کلام در ما جز این نیست که میباشد با آلات  
 و ادوات و کلام خداوند نعم موجود نمودن او است اصوات  
 در هر آنچه خواسته باشد یا موجود نمودن نقوش است در هر  
 خواسته باشد و الفا نمودن کلام است در نفس ملکی است غیر  
 یا غیر این پس کلام نام میباشد با او و محتاج میباشد در آن  
 بالی و کلام خداوند حادث است و آن از صفات حضرتعالی  
 است **و اما** آنچه کالات از کلام پس آن همان مدله  
 او است بر آنچه کلام یا علم او است بعد کالات کلام و اندر  
 و از صفات ذات او پیدا کرد زاید نیست بر ذاتش و همچنین  
 در همه صفات او نعم پس نفس منمای از او نعم صفتی و ثابت هم  
 منمای از برای او چیزی است که موجب عجز و نقص باشد **بعد از آن**  
 بدانکه هر نفس مادوات و چه بر نمیشاند دروغ بر او **بعد از آن** ناچار است

در

که مقتاد غاک که عالم حادث است یعنی جمیع ماسوع الله  
 حادث است یا آنچه که منشی میگردن ما انهای وجود الهی در  
 از له مجدی و منقطع میگردن زمان وجود الهی نه بران وجهی  
 که تا ویل میباشد او را ملاحظه از حادث ذاتی میباشد انکه  
 اجماع ملبین منقطع میباشد بر حادث یعنی که ذکر نمودیم  
 و اخیله را آنچه حادث منطوق فرموده است میباشد و قول بقدم  
 عالم و بعضی از قدم و همی لای فله هر چنانکه میگویند استرا  
 حکما و کلمات **بعد از آن** بدانکه انکار آنچه دانسته شده است  
 بیونشان درین بال ضروریه بجهتی که مخفی میباشد بر هیچیک  
 از سایرین مگر شادی آن کلمات و مستحق میباشد شکرش  
 کشته کشتن و **و این** ضروریات در بنیه بسیار است مثل  
 واجب بودن نمازهای پنجگانه و عده های رکعات الهی  
 بعنوان اجمال و اشتغال الهی بر کعبه و سجده بلکه تکبیر  
 الاحرام و قیام و قرائت بنا بر ظاهر و شرط بودن الفا بر  
 طهارت بر سبیل اجمال و واجب بودن غسل از جنابت **بعضی**

بلکه نفاس بنا بر ظاهر بلکه بودن بول و غایط و باد نافض  
 و صغیر بنا بر احتیالی و مثل واجب بودن غسل اموات و نماز بر  
 ایشان و دفن ایشان و واجب بودن زکوة و روزه ماه رمضان  
 و بودن اکل و شرب معناد و جماع در ذی نافع و ان و اجاب  
 بودن حج و اشتغالش بر طواف بلکه سعی میان نصداف و روزه  
 احرام و وفوف عرفات و شعر بلکه ذبح و سر کشیدن و  
 فی الجمله اسم آن آنکه بر سبیل واجب باشد یا استحباب بنا  
 بر احتیالی و واجب بودن جهاد فی الجمله بنا بر ظاهر و رجحان  
 جماعت در نماز و رجحان صدقه بر مساکین و فضل علم و آشن  
 و فضل راستی که نفع داشته باشد و مرجح بودن دروغی  
 که نفع نداشته باشد و حرام بودن زنا و لواط و شرب خمر  
 نه نیکند چنانکه اجماع اهل اسلام منعقد شده است بر آن  
 و خوردن گوشت سگ و خوک و خون و سینه و حرام بودن  
 نکاح مادران و دختران و دختران برادر و دختران خواهر  
 و غمها و خالهها بلکه مادر زن و خواهر او بر سبیل جمع بنا بر ظاهر

و حرام بودن ربا بر سبیل اجمال بنا بر احتیالی و حرام بودن ظلم  
 و خوردن مال غیر بدون وجهی که حلال کند باشد و حرام  
 بودن کشتن بناخن بلکه مرجح بودن دشنام و نسبت  
 دادن کسی را بر زنا و دجاج بودن اسلام و رد سلام بنا بر ظاهر  
 و دجاج بودن بر والدین و مرجح بودن عقوق والدین بلکه  
 راجح بودن صلوات بر ارحام بنا بر احتیالی و غیره انما از آنچه مشهور است  
 میان مسلمانین بچقیقتی که شکی در آن نباشد مگر آن شادی از  
 ایشان و **انکار آنچه** دانسته شده است بالضرورة از همت  
 امامین علیهم السلام می نماید فاعلم ان یخالفین و پیروی منبره او را از  
 ندین بدین اندک ظاهرین علیهم السلام مثل امامت دوازده امام و فضل  
 ایشان و علم ایشان و واجب بودن اطاعت ایشان و فضیلت  
 زبیرت ایشان **و اما** دو سبب داشته اند ایشان و تعظیم ایشان  
 بجلاوسان از ضروریات دین اسلام است و منکران کافران  
 مثل ناصبها و خاریجها و انچه شمرده شده است از ضروریات  
 دین امامیه حلال بودن منکر و مرجح نفع است و برادر حسین

از آن بکس و عثمان و معاویه و یزید بن معاویه علیه السلام لعنهم الله  
 و هر آنکس که جنک نموده با اهل المؤمنین یا غیر آن حضرتان را  
 بزند یا جستن از هم فرماید آن امام حسین است و کفن حر علی خیر العمل  
 در زمان **بدانان** ناچار است که اعتقاد نماید در باب **جهاد**  
 و آنست که ایشان معصومند از اولی الامر غیر از کتاهان صغیر  
 و کبیر همچنین در باره همه انبیاء و ملائکه **و آنکه** ایشان بیست و  
 و اندوشتن مخلوقین اند بالتمام و آنکه ایشان علیهم السلام افضلند از  
 همه انبیاء و ملائکه **و آنکه** ایشان میدانند علم انبیاء را  
 و آنکه ایشان میدانند علم آنچه را که بوده است و آنچه را که باشد  
 تا روز قیامت **و آنکه** نزد ایشان است اثار انبیاء و کتاهای ایشان  
 مثل توبه و انجیل و زبور و صحف آدم و ابراهیم و شیث و عیسی  
 موسی و خاتم سلیمان و پیراهن ابراهیم و ابوت الواح و غیر  
**و آنکه** بوده است جهاد هر آنکس که جهاد نمود از ایشان و نشستن  
 هر کس که نشست از جهاد و سکوت هر کس که سکوت نمود و نطق هر  
 کس که نطق نمود و همه احوال و اقوال و افعال ایشان با هر خداوند

و آنکه

و آنکه هر آنچه را که دانست رسول خدا دانست از اولی الامر  
 و همچنین هر آنکس که بعد از او دانست همه علم سابق را نزد امام  
 شدنش **و آنکه** ایشان نمیکویند سخن و حکمی را برای **جهاد**  
 بلکه میدانند همه احکام را از اولی الامر و جاهل نمیشدند  
 هر آنچه را که پرسیده شوند از آن و میدانند همه لغتها را  
 و همه اضافه مردم را میدانند که کدام باین کا فرزند و کدام  
 باین مؤمن و عرض میشود بر ایشان اعمال این امت در هر روز  
 چه نیکان و چه بدان ایشان و اعتقاد نمایند که ایشان  
 خلق نوحند عالم را با هر خداوند پس بدینست که ما همی شدیم ایم  
 در اخبار صحیح از فائز شدن باین قول و نیست اعتبار بآنچه  
 روایت نموده است از ابرسی و غیر او از اخبار ضعیف و چنان  
 نمیشد بر ایشان سهو و نسیان و آنچه در این باب روایت  
 شده است از اخبار محول بر تفسیر میباشد **و واجب است** بر آنکه  
 ائزار نمائی بجای جسدان پس بدینست که هر چه فرمود پیغمبر  
 ببدن خود و کند شت از آسمان و گوشه بجهت های حکما و اولی

نقصی و انیام برانکلاک پس بدستی کران شبهها و  
وضیف است و معراج ان ضروریات دین است و انکار کفر  
و ناچار است که بوده باشد تو در مقام تسلیم و در آنچه رسیده است  
بتوان از اخبار ایشان پس گرفت و در ادراک نمود از ان فهم تو  
و رسید بسوی ان عقل تمامان بنا و در بان بر سهیل تفصیل  
و اگر بر سهیل ایمان بنا و در بان بعنوان اجمال و در نمای علم از ان  
ایشان **و بعد** باد فدا از انکه در معانی چیزی از اخبار ایشان را  
بجهت ضعف عقل خود که شاید از ایشان باشد و غرض نموده  
باشد از انجهت بد نیکم نویسی نکنند موده باشد خلد از انکه  
عشش چنانکه در موده است حضرت طایفه **و بدانکه** علم ایشان  
عجیب است و اطوار ایشان غیریکه نمیدرسد بسوی آن عقول ما پس از  
نمیشد از برای ما در نمودن آنچه رسیده است بما از انها **بعد از ان**  
بدانکه واجب است افراز نمودن بجا خود شدن بسخن و در انده ام  
نزد هر دو کان نیکان و بدلان مؤمنین و کافرین پس نفع **بجستند**  
مؤمنین را بشفاعت خود در اهلان نمودن غمراش و در کمالش

الین

برایشان و سخت میگیرند بر منافقان حد عثمان اهل بیت و وارث  
شک است در اخبار و که ای که جاری میشود از چشمهای مؤمنین  
نزد ملک ان از شدت خوشحالی و سرود ایشان بدین پیغمبر  
امامان **و واجب است** ازار با منقلب بعنوان اجمال و لازم  
نیت نکر نمودن در کیفیت ان که ایا حاضر میکردند در  
جسد های اصل خود یا جسد های مثالی یا غیر انها و چنان  
نمیشد تا اول نمودن ان بعلم یا منتقش کردین صورتها  
ایشان و در فوای خیالید مردم بجهت انکه این تا ویدت تحریف  
و تغییر چیزیست که ثابت شده است در دین و ضایع نمودن  
عقاید مؤمنین است **و واجب است** اعتقاد نمودن بانکه روح  
بافر است بعد از مفارقت بدن و تعلق میکند بجسدی مثل  
این جسد و روح با جثه خود است و مطلع میگردد بر تسبیح  
کنند خود پس اگر مرده مؤمن باشد بخواند ایشان را در تسبیح  
نمودن تا انکه برسد با نچه بجهت انکه است از برای او خلد و اند  
از درجات رفیع و نعمتهای عظیمه و اگر منافق باشد بخواند ایشان را

در حد تعبیل بجهت ترس از آنچه همپا شده است از برای لوازم حق  
 و معج بعقله هندی خود است و کرده اند خود و تشیع کنند  
 خود تا آنکه مدون شود در غیر و برگردند تشیع کنندگان او  
 وقت منقل شود معج بجد اصله خود پس بیایند او را در  
 منکر و نگردد عودت تکوین اگر از نیکان باشد پس سوال  
 کنند او را از مفاد او و گوید که اعتقاد دارد از امامان یک  
 بعد از دیگری پس اگر جواب نداد از یکی از ایشان میزند  
 بهودی از آتش چنانکه بر میگردد و فریادش از آتش آرزوی  
 و اگر جواب داد بشارت میدهند او را بگراشتن خداوند و میگویند  
 از برای او که خوابان بخواب عریضه که خلت چشم باشد **و حد**  
 باد حد باد نوبل از آنکه نادر بل نمک آینه ملک و سوال ایشان  
 بجهت آنکه ان از ضروریات است **و حد** باد نوبل که گویند  
 بداری بناویلات ملاحظه در باب مع ملائکه بقول نفوس  
 ملکیه بجهت آنکه آیات منقلا نزه و اجناس متوازه وارد شده آ  
 در بودن ایشان اجسام لطیفه و آنکه در میان باشند بر آنکه

منقول

مشکل کردند با شکل مختلفه و میبندند ایشان را و سوال  
 خدا و امامان و آنکه ایشان طاجران با لهایند دو بال و سوال  
 و چهار بال بلکه ایشان بیشتر خلق خدایند و نیز کبر ایشان  
 و تحقیق که وارد شده است اخبار بسیاری از هر یک از امامان  
 در بار کیفیتهای ایشان و عظمت ایشان و غریب بودن خلقت  
 ایشان و شمول ایشان و شغلهای ایشان **و حد** ایشان  
**و واجب** که اعتقاد کنی که اسمان نجسند است بگردد  
 بگردد از هر اسمانی تا اسمانی بانصدنا لراه است و میان آنها  
 ملو است ان ملائکه و تحقیق که وارد شده است اخبار بر آنکه  
 نیست وضع در حد در اسمانها مگر آنکه در انت ملک که شیخ  
 و قدیس میکنند خداوند و واجب است که اعتقاد کنی معصوم  
 بودن ملائکه را و گوش ده با آنچه مشهور شده است میان  
 عوام الناس و در تعاریف و تفاسیری که مأخوذ است از کتب بنیان  
 که ایشان نیز اخذ نموده اند از تولد شیخ ظهور در بانی ضیاع است  
 و عارفت و تخطیه انبیا بجهت آنکه وارد شده است در اخبار وارد

بر ایشان و تفسیر نمودن آیات که وارد شده است در اینها  
 بر وجهی که منضم نبوده باشد فتوح خطا ایشان را و کجاست  
 نمیدارد این رساله ذکر تفصیل آنها را **بعیدان بدان** که کلام  
 است و ایمان و اعتقاد نفسان قبی بر سبب احوال و اما  
 آنکه ان علم میباشند همه مردم را با خصوص بنا کلمین مؤمنین  
 میباشد ظاهر میگردد از بسیاری از اخبار دین و احوال  
 از اعتقاد بی بودن فشار بر در بدک اصله نه مثالی و از اعتقاد  
 بآنکه بجان سوال فشار منتقل میگردد بدین معنی مثالی خوب پس  
 گاهی میباشد بر سرفه های خود و مطلع میگردد بدین معنی  
 کنندگان خود و آنرا میگردد با ایشان و منتفع میگردد بدین  
 ایشان اگر بوده باشند مؤمن و گاه منتقل میگردد بدین معنی  
 و آن بجهت سرفه است که بر سرفه نمایند آن باد هزار در  
 و گاه منتقل میگردد بدین معنی و نیاید منتفع میگردد بدین معنی  
 و معنی بدان معنیهای آن و بباشند از معنیهای آن چنانکه در  
 است خداوند عالم و الخیرین الذین قتلوا فی سبیل الله امرنا بال

عنه

عندهم بن فرعون فوجین بما اتهم الله من فضل البیت النبیه  
 کان من معنای کلماتی که گفته اند در راه خدا مراد کان بیک  
 زندگانند نیز بودند کار خود روزی داده میشوند و حتی بخوانند  
 با آنچه داده است خداوند ایشان را از فضل خود این بود حال  
 مؤمنین و اگر کافر و معاند باشند برده میشوند با تش نیاید  
 معذب میگردد تا روز قیامت و اگر بوده باشند ضعیف  
 پس پاره اخبار راست که ایشان هلاک داده میشوند تا روز قیامت  
 نه مشتم میگردد نه در معذب **و واجبست** که اعتقاد و کفر که از  
 برای خداوند تمام در دنیا نیست و آفتاب است غیر از جهت خدا  
 و تش خلد بلکه وارد شده است از حضرت امام رضا که جهت آدم  
 نیز آدم جهت دنیا نه جهت خدا **و واجبست** که اعتقاد و کفر  
 جهت و دفع بجزی که معلوم شده است از صاحب شریعت  
 و او اهل اندر جلومات حق و باطل و اخلاق نیک و بد کفر و اتحاد  
 در دین است بلکه واجبست اعتقاد بی بودن آن و مخلوق بالفعل  
 نه آنکه رفته باشد که خلق شوند بعد از این و تحقیق که وارد شده است

از حضرت امام رضا علیه السلام آنکه هر آنکس که ناکار کند او را پس از آنکه  
ایات و معراج پیغمبر است و بعد از آنکه **واجب است** که ایمان بیاورد  
بر حجت پس بدستی که انضا بر شمع است و مشهور  
گردد است شوشان از امامان علیا میان خاصه و عامه محقق  
گردید که بدست شوش آن امامان که نیستند اما کسی که ایمان  
نیاید بر حجت ما و آنچه ظاهر میگردد از اخبار این است که مشهور  
مینماید که در وقت در زمان قائم مآل یا اندک پیش از آن که در میان  
مؤمنین را تا آنکه روشن گردد چشمهای ایشان بدین حال عالم  
خود و بدین دولت ایشان مشهور مینماید چنانکه در آن کافران  
مخالفین بجهت انتقام عاجل در دارد نیاید **و تا** منتصفا بر آید و  
فرز پس ایشان بر گردانیده میشوند تا اقامت کبری طهارت  
امامان بر تحقیق که دلالت نموده است اخبار بسیار در حجت  
امیر المؤمنین و در آن شده است بسیاری از اخباری بر حجت  
حضرت امام حسین و دلالت نموده است پاره از اخبار بر حجت  
و هم امامان **و تا** بودن رجعت ایشان در زمان قائم پیش از آنکه

بر این

پس اخبار در آن مختلف مینماید پس واجب است که افراد کس  
بر حجت بعضی مهم و امامان علیا بعنوان اجمال و در کتب آنچه وارد شده  
است از تفصیلات آن بسوی ایشان و تحقیق کردن ایراد نموده  
اخباری که وارد گردیده است در این باب در کتاب بحار اخبار و  
نوشتم و تا لاجل آنکه **واجب است** که اعتقاد کنی که خدا محسوس  
نماید در هر زمان و در میان این اوضاع ایشان را بدین معنی  
ایشان و انکاران و تا اول آن چیزی که باعث گردد انکار ظاهر از  
چنانکه شنیده میشود در زمان ما از ائمه ملاحده که در احادیث  
بالاجماع و اکثر فرات و در اوقات در اثبات آن و هر چه که انکار کند  
از اولتقات و نمای شبیهها حکماء در این باب از نفعی اعاده  
و تا اول کردن ایات و اخبار بجماد روظای **واجب است** که اعتقاد  
کنی بحق بودن حساب و پروردگار تا جمیع اعمال مهم از طرف  
و چپ و بانکه خدا بتمام هر کس نموده هر ادبی و دولت را بکوانت  
در بر طرف راست او و دیگری بر طرف چپ و بنویسد  
دست راست حسنا و دست چپ سنا اول بر روی

مینویسند دو ملک عمل کنند پس همینکه روز **آخر** رسید  
 بلا میرند اندو ملک عمل اول و پانصد دو ملک که بنویسند عمل  
 اول **و اول** یاد قول که تا اول کعبه دو ملک را با آنچه شنیده میشود  
 در زمان ما بجهت آنکه آن کفر است **و واجب** که ایمان  
 بشفاعت پیغمبر و امامان هر دو با آنکه خلف غنیمت یاد و عمل  
 خود را بشوایان برای کسی که اطاعت او کند و مکن است که خلف  
 و عید با بختاب با آنکه خلف کنند از در باره کسی که معصیت  
 نماید اول از مؤمنین بدون آنکه نوبت کند از آن و ایمان  
 با آنکه خلافت قبول مینماید نوبت را بمقتضای **و عمل** خود و  
 و ایمان با آنکه کنار و معاندین از اهل خلاف **مخلدند** در آتش  
**تا** استضعفین پس ایشان بنا خیر افتاده اند از برای  
 خداوند در باره ایشان و محفل میباشد **بخلاف** ایشان بفضله  
 و مستضعفین ضعیف فلانند **و کسان** که عمل ایشان مثل  
 که در آن و نزالت و کسان که تمام نشد **حجت** خداوند بر ایشان  
 چنانکه نشاید و باید و ایمان پیاوردی با آنکه مؤمنین داخل میگردند

همینرا

جنت و مخلد میباشد دوران یا بدون عذاب اصلا یا بعد از  
 عذاب در عالم برزخ یا در آتش و در **و بدانکه** شفاعت مختص  
 بمؤمنین میباشد و بخا و زمینها یا از ایشان کسی غیر ایشان  
**و بدانکه** حیطر کفیر اند و تا پیش میباشد از من پیاور مطاف  
 اند و تا یان که ولایت میکند بر آن دو نامعدود است اخبار  
 غیر منشا هر دو لایلی که ابراد شده است بر نفعی اند و ضعیف  
 چنانکه بر شید و میباشد ضعیف آنها بر کسی که نوبت کند در  
**افضا بعد از آن** ناچار است که ایمان پیاوردی با آنچه وارد شده  
 است بزبان شرح از صراط و میزان و همه احوال قیامت و حقایق  
 آن و باید که تا اول بنمائی آنها را بجزئی مگر آنچه وارد شده  
 است تا ویش از صاحب شریعت پیوسته سنی که اول کفر و اتحاد  
 تصرف نمودن در ناموسهای مشرعیست بمفاهم ضعیف  
 و هوای است پناه دهد خداوند ما را و باقی مؤمنین را  
 از آنها و از امثال آنها و السلام علی من اتبع الهدی  
**باب دوم** در آنچه منطبق میباشد بکیفیت عمل بپسین



کرداشی بدوست من آنچه را که تا سیران نمودیم در این  
 از لایم بودن مناجات اهل بیت در احوال ایشان و افعال  
 ایشان کلانم بودن تفکر و تدبیر در آثار و اخبار ایشان پس  
**بدانکه** خیر من خیر ما فینیم انرا در اخبار ایشان زیرا که نیست  
 حکمی از حکمهای الهی مگر آنکه مشروح و مصرح به است در  
 اخبار از برای کسی که آمده باشد اخبار را با نلب لیم از انا  
 جهان و با عقل استی که کج نشد باشد عقلش بر رفتن  
 راههای اهل ضلالت و گدوی و انس نگرفت باشد فهمش  
 بطرفهای اهل میل و هلاکت و راه رسیدن بجات و <sup>سکاه</sup>  
 شدت بعد از فاطمه و بین است در اخبار از برای کسی که  
 بر وارد بوده هوای نفس را از چشم بصیرت خود <sup>مستور</sup>  
 کرده باشد بر رود کار خود در تصحیح نیت خود  
 و تحقیق که فرموده است خدا که والذین جا هدی و فینا لنهد  
 سبلنا کتانی که مجاهد نموده اند در راه ما هدی <sup>سبلنا</sup>  
 میمائیم ایشان را در راههای خود و محالست که خلف نماید

خداوند

خداوند و عدل خود را هرگاه بناید بنده خدا را از در بهای  
 که امر فرموده است خداوند در امتداد از آن در بهای این آنچه  
**معاذت** در اول کار از برای سالک بسوی خداوند  
 که تصحیح نماید نیت خود را بجهت آنکه مدار همه اعمال در  
 قبول شدن و کامل بودن آنها بر مراتب نیتهاست و میسر  
 نمیکرد و این مطلب مگر بنویسل تمام بجناب او تم و پناه  
 جستن با او از شر شیطان و غلبت شده هواها و خوا <sup>هشها</sup>  
**و بعد از آن** تفکر کند در بزرگ بودن این مطلب انصافی و تفکر  
 کند در آنکه بعد از رفتن او از این نشاءه <sup>بسیر</sup> نمیکرد و این  
 بازگشت بسوی او از برای ثلاثی آنچه فوت شده است از او  
**و باید** که حلد کند از جرئت عظمی و مصیبت کبری و بعد از آن  
 تفکر کند در نمانی بودن این دنیا و کشتن حالهای او و تمام  
 بودن بان در عزت و شکر پیران و در اثناء این تفکرات <sup>بجمع</sup>  
 نماید با آنچه وارد کرده است از ائمه هدی در این باب <sup>در جمع</sup>  
 نکند بکلام غیر ایشان بجهت آنکه از برای کلام ائمه است از بجهت

صدورش از منبعهای رسمی و لفظی تاثیر غریبی که نیست  
 برای کلام غیر ایشان و اگر چه مضمون این دو یکی بوده باشد  
 نیز کلام غیر ایشان مانند غزالی و ابوطالب می دانند اما ایشان  
 مشتمل می باشد بر حقی و باطل و ایشان زینت میدهند باطل  
 نمودن در ایشان ذکر حقی در نظر ناظرین بسوی کلام ایشان  
 تا آنکه داخل کرده اند ایشان را در شبکها و دامهای خود  
**ازان** بدانکه نیست نیت چنانکه مشهور گردیده است **منا**  
 مردم گران خطریست یا لفظ بان با لفاظی عربی یا عجمی بلکه  
 نیت ان داعی بر فعل او عملت و این امری است که در نفس پیدا  
 و مطلع نمیکرد و بران مکر کوشش کنندگان در طاعت خداوند  
 چنانکه کسانیکه پیمان داده است خداوند ایشان را عیبها  
 نفس و مرد های اتر چنانکه فرموده است **فالمهاجور هم**  
**ذقوا** ملهم فرموده است خداوند نایکاری و پر هیزکاری  
 و این نیت یعنی داعی بر فعل تابع حالش او عملت که باشند  
 و مقیم است بران چنانکه وارد شده است در تفسیر قول خداوند

کذبت

که کل عمل علی شاکسته یعنی هر کس عمل میکند بر وفق  
 نیت خود و این ظاهر است از برای کسی که نذر نماید دنیا  
 مثلا هرگاه مردی شیره و طریقه و طهنت او محبت دنیا و  
 حرص بران باشد عمل نمینماید علی از اعمال خیر و شرب را مگر آنکه  
 مقصود اصلی او از ان جمع دنیا است پس هرگاه نماز کند  
 بوده باشد برانکه نیتش از بران آنکه هرگاه اخلاص  
 کند نیت از اخلاص میکند این بدنیای او و هرگاه شرب  
 حمر نماید شرب نماید بجهت آنکه این اعانت مینماید او  
 را بر بدنیای او و همچنین هرگاه غایت باشد بر طبع کسی  
 محبت ملوک و تقرب بستان نزد ایشان عمل نکند هیچ چیز  
 را مگر آنکه او ملاحظه کند که بوده باشد از برای این عمل  
 نیت خلبی در تقرب بستان بسوی ایشان و قرینه بران این  
 است که او را میگذارد بسیاری از اعمال خیر را که موافق  
 مینماید شد طبعهای ملوک را پس هرگاه منفطن گردیدی  
 با نیت پس بدانکه از برای مردم در نیتهای خود منازل



بر جانها پناه شد **پس** گریهی از مردم کسی است که غالب  
 شده است بر ایشان شقاوت ایشان چنانکه اشاره فرمودیم  
 بسوی آن نیست منظور ایشان در اعمال خود مکر امثال  
 آنچه ذکر نمودیم از آن امرهای ناسد و این گروه هرگاه سعی  
 نماید در ترک اینحالک بتدریج زیاد میشود شقاوت  
 ایشان تا آنکه ترک کنند المزه دین خود را و اعتقاد داشتند  
 که باید اعتقاد کنند و امید میباشد در باره این گروه  
 هرگز **و در میان** کسی است که بلند شده است از این مرتبه پس  
 در نفسش خست دنیا و آخرت با هم میباشد و گمان مینماید که این  
 دو با هم جمع میگردد پس کما هو غالب میشود بر او دوستی پس  
 عمل میکند بجهت آن و این شخص هرگاه بلند شود از این مرتبه  
 عنقریب ملحق میگردد بگروه اول **و سیم** کسی است که غالب میباشد  
 بر او خوف عقاب خداوند و منتبه و منفکر میباشد در **سخت**  
 عتاب او و در ناله کردن عقاب او پس بگردد در این سبب  
 برای است شدن دنیا در نظر او پس اینک عمل مینماید آنچه را

کری

که عمل مینماید از اعمال حسنه و ترک میکند آنچه را که ترک  
 میکند از اعمال سیئه از خوف و این عبادت جمیع میباشد بنا  
 بر ظاهر لکن نیست در مرتبه کمال و تحقیق که وارد شده است  
 از حضرت صادق **م** که آن عبادت بندگانت **و چهارم**  
**الست** که غالب باشد بر او و سستی بسوی آنچه جمیع آن  
 از خداوند از برای نیکوکاران در رهت پس عبادت  
 خداوند بجهت طلبان امور و تحقیق که وارد شده است  
 در خیر نیکوکاران عبادت مزدورانت و این نزدیک بشخص  
 پیشیات **و پنجم** **الست** که عبادت کند خداوند را بجهت  
 آنکه او اهل و سرایار آن عبادت و این درجه صریفان آن  
 و تحقیق که فرمود حضرت امیر المؤمنین **م** که عبادت نمودم  
 تو را بجهت نرس از انش تو و نه بجهت طمع در رهت تو و لکن  
 یا قدم تو را اهل و سرایار عبادت پس عبادت نمودم تو را  
 وارد شده است از حضرت صادق **م** که آن عبادت **لنا**  
 و شینه بشود یعنی قبول میشود این ادعا از غیر ایشان

و اینکه چنانچه آید این ارعا مکران برای کسی که بداند نفس خود را  
 که اگر نبود از برای خداوند و در حق منتهی باشد بلکه اگر الیاً  
 باشد بوده یا شده و صورت کار در عبادت و اطاعت کار در پیش  
 هر آینه اختیار کند اطاعت را بجهت آنکه خداوند نعم اهل و  
 شرافت را انت **و ششم** انت که عبادت کند خدا را بجهت  
 شکر او پس بدست کسی که این شخص ملاحظه نماید نعمتهای غیر  
 متناهی و بی حد را پس حکم منما بدعقلش با آنکه این نعمت  
 میباشد که عبادت کرده شود بجهت نعمتهایش **و هفتم** انت  
 که عبادت نماید خداوند را بجهت حیا و شرم پس بدست کسی که  
 عقلش حکم منما بدست کسی که حسنا و بدی سبک است و میدانند که  
 خداوند نعم مطلع میباشد بر جمیع احوال او پس این شخص عبادت  
 میکند خداوند را بجهت حیا و شرم و انقضا منما بدست کسی که  
 و در عبادت و سجده بجهت شکر است آنچه وارد شده است  
 تغییر همان که انت که عبادت کنی خداوند را که کو با حق  
 او را پس اگر بنده باشی که بدست او را پس بدست کسی که او می بیند

نور **و هشتم** انت که عبادت کند خداوند را بجهت محبت  
 او و مرتبه محبت بالا ازین مراتب کمال است و این مرتبه حاصل نمیکرد  
 مگر بعد از موت ذکر او نعم و کثرت عبادت او و بیاد آوردن  
 نعمتهای خداوند نعم است و لطافت و لذت بخور و هرگاه ایم  
 رسید محبت جا بجا نمیداند مخالف محبت خود را بجهت محبتش  
 او را و نظر منما بدست کسی که **و نهم** انت که  
 عبادت کند خداوند را بجهت تقرب و نزدیکی جستن با او نعم  
 و از برای تقرب معنیهای دقیق میباشد که ما اشاره منما ایم  
 بیاریم از آنها نیز که تصور نمیشود بر باره حقیقت تر زلفانی  
 و کفایت پس مراد ما تقرب بحسب درجه و کمال است زیرا که در  
 تقرب بعضی از برای او است بعد از جناب تمام بجهت غایت کمال  
 او پس هرگاه بر طرف نمود از خود بعضی از او مانع بعضی از  
 کردید بیاریم کمال است که کرده بعد از جناب حقیقت مخلوق  
 کرده بیاریم از اخلاق او و با تقرب بحسب طایفه معنوی و  
 مندرک بودن پس بدست کسی که هرگاه روشی در شرفی بوده باشد

و محویش در مغرب پس این سبیل دوام در تکرار است و مشغول  
 حتماست او را مردی که مفوض بسوی اوست و این معنی الحقیقه  
 از بیات محبوبان اینست که نشسته است در جلوس او  
 و شک نمیشد در آنکه ایندو معنی ضرب که ذکر نمودیم حاصل  
 کردند از عبادت پس ممکن است که برده باشد غرض عبادت  
 این دو معنی و از برای ضرب معانی دیگر میباشد و از برای نیست  
 رجحان دیگر در میان مرادنی که ذکر نمودیم آنها را میباشد که ضل  
 نمیشد و جز این نیست که اشاره نمودیم بپاره از آنها پس سبیل  
 تمثیل نا آنکه بشناسد مؤمنی که درنده است بسوی خداوند جل  
 این راه را و مشغول کرد بسوی او نعم نا آنکه بجای نرسد او را از  
 مصالحت این راهها نا آنکه داخل کرده در زمره عباد الله مخلصین  
 اوقات این کرده از شر شیطان چنانکه فرموده است خداوند  
 ان عبادی اهل علمهم سلطان وجه بسیار می تمثیل زده شد  
 که کشیده شده است شیطان بسوی که میباشد بر درجه ای خالص  
 مردم و از تشریفها کسی را که فضل کند داخل شدن خانه مالک

و ممکن

و ممکن نمیشد دفع سان مکر مالک که زجر کند ازل یا آنکه آن  
 سان بدانند که آنکس که داخل میکند از صدیقان صاحبانه  
 است پس همچنین آنکس لعین بعضی شیطان رجیم مکر میباشد  
 بر در بخت و ندانم نا آنکه داخل نکند ندانم نکان و کسانند که  
 شقاوت خود سزاوار نمیشد داخل شدن در آن را <sup>مگر</sup>  
 و زجر کند صاحبخانه زجر شانه بسبب پناه بردن بده باو نعم  
 انشور او یا آنکه بداند لعین که او را قربان این بارگاه است و از  
 خواص مالک مالکانت و بسیار داخل این در پیش خود و چون  
 میاید از آن و از برای او انشوات بصاحبخانه شعر عرض کرد  
 این سگ لعین پس هرگاه منوسل کردید روزگار بجناب او نم  
 منو نیت خود را بقدر طاقت در ابتداء امر می نماید آنچه را که  
 میداند که خیر او در است و باک ندارد که بشناسد حاصل زجران  
 و جاهل در دان او را حوسوی یا قشری یا زاهد خشک و نیست  
 دهند او را بیجهل و هرگاه بوده باشد این نیز از ظاهر کرد دان  
 برای او می باشد هد پس سزاوار است بعد از آن که طلب کند

معلمی را که مانع بریده باشد بکلام ائمه علیهم السلام و اخبار ایشان  
 و اعتقاد داشته باشد از آن کسی که تاویل نماید اخبار را بر آنها  
 بلکه کسی باشد که تصحیح نموده باشد اعتقاد آن خود را با اخبار و بعد  
 از طلب چنین معلمی شروع نماید در طلب تحصیل علم بجهت طلب حبه  
 خدا و تحصیل خوشبختی های او و نیز نماید در اخبار و اهل بیت  
 و بعد باشد مقصودش تحصیل عمل پس نیز عمل نفع بپنجشد بدین  
 علم چنانکه وارد شده است از حضرت صادق که عامل بدین  
 بصیرت مانند رونق در غیر داهست که زیاد نمیکند او را عزت  
 رفتار دیگر و روشن راه و نیز علم نفع بپنجشد بدون عمل و نیز حاصل  
 نمیکرد علم بدون عمل چنانکه روایت شده است که کسی که عمل کند  
 با آنچه میداند میراث دهد او و خلقت علم آنچه ندانسته است و تحقیق  
 که قسبه شده است علم بچراغی که برده باشد با رونق در با همی از آن  
 که هرگاه آن شخص با پسند راه نرود ضیق بپنجشد از برای او و معادرت بیکر  
 پس علم اعانت نماید بر عمل و عمل زیاده میکند در علم پس سزاوار است  
 که تقسیم نماید و خود را بسبب قسم پس در پاره از روز سعی نماید

طلب کردن

طلب نمودن رزق حلال و در بعضی از روز سعی کند در طلب علم  
 و در بعضی دیگر از روز مشغول گردد بقرائت و سنن و مواهل  
 و سزاوار است که تحصیل کند پاره از علوم الوردی بجهت محتاج  
 بودن علم حدیث بسوی آنها مثل علم صرف و نحو و کلمات و لغت و کلمات  
 علوم اصول و پاره از کتابهای فقه و بعد از آن غایت بزرگ جهد  
 در علم حدیث و مطالعه نماید کتب کبیره را یعنی کافی و مخدب و  
 استنصار و الاختصار الفقیه و غیر این چهار کتاب ایند ضنیفات  
 شیخ صدوق و دیگران و تحقیق که جمع شده است نزد امام محمد  
 سجانه غیر از این چهار کتاب بقدر دویست کتاب تحقیق که جمع  
 نمودم من آنها را و تفسیر نمودم آنها را در کتاب بحار الانوار پس  
 لازم است بر تو نظر نمودن در آن و خوض در آن و استنفاذ دارا  
 پس بدین سبب که آن بحار است چنانکه صمیمی گفته است بان **بعد از آن**  
 بدان ای برادر من که از برای هر عبادتی روحی است و جسدی  
 و ظاهری و باطنی پس ظاهر و جسد آن حرکات مخصوصه است و باطن  
 آن اسرار است که مقصود میباشند از آنها و ثمر آن است که میرشد

میکرد بر اضا و ریح اضا حضور قلب و توجه بر اضا است و  
 طلب نمودن آنچه مقصود میباشد از اضا و حاصل نمیشود ان شاء  
 مگر بان مانند نمازی که عود مین است قادر دانه است ان شاء  
 خداوند تم افضل اعمال بگفته ضرب ساخته است بر ان آثار  
 عظیم فرموده است حقتم ان الصلوة تبعه عن الخشاء والمنكر  
 بدینجه که نماز منع میکند از فحش و منکر و فرموده است رسول  
الصلوة معراج المؤمن نماز معراج مؤمن است و منزهت میکند  
 برات اشری و از آنچه است که نماز منع میکند ما را از خشاء  
 و منکر و حاصل نمیکرد از برای ما عروج از این مراتب است پس  
 درجات بلند پس بدینجه که نماز معراج است الهی و رقیب است  
 و هرگاه ملاحظه و مراعات شود در ان شرایط بنا خفتش قمع  
 بنشد همه امراض نفسانی را و دردهای و حافی را پس لازم  
 میباشد که بوده باشد ادبی میگذرد در هر یک از افعال نماز است  
 ان فعل را فرض مقصود از ان را پس دردهای صفت برات  
 ان در ان نفس است که وحشت ناک میباشد بسبب مشغول شدن

باز

با مرهای بیانی اینچنانی که مضطر میباشد بسوی اضا ادبی  
 بحسب حکمتها و صلواتها تا آنکه بوده باشد نزد شروع در نماز  
 نماز بحسب احوال و نیز از شرایط مقبول شدن عمل تقوی  
 و بر همین کار است از معصیتها نیز که سبب تکلیف اضا دور  
 میشود ادوی از ساحت قرب حقیق و بقیصق که فرموده است  
 خداوند که انما یقبل الله من المتقین جز این نیست که قبول  
 میکند از بر همین کاران و چون که مرکب شدند سبب آن بود  
 بسبب ان نهایت دوری بضرع میماند پیش از نماز که بنا  
 اول خلوتند و در گذردان تفصیلات او تا آنکه بگرد اهل  
 از برای آنکه عبادت کند اول و مناجات نماید و اول و در  
 نیز در جناب حقیق است از شریک و مثل و نقص را تا آنکه ممکن  
 باشد تنگ زهر یافت او بقوی ظاهری و باطنی و عملها و همها  
 و در کبیرات بنیاد آوردن اعتقاد است نماز است تا آنکه مستقر  
 کرد در نفس و در دعا و تضرع تقین اخلاص بر نیت است و  
 اظهار نهایت عبودیت است و نظر برداشتن از ماسوی او است

و نتیجه تمام است بسوی او و در قرائت مکالمات محبوب  
 حقیق و مناجاتیت بذكر نمودن چیزها که موجب ایش  
 اوست در اول و وصف نمودن او است با وصف کمال  
 وسیله ایت در پیش روی حاجت و مرعات نمودن ادب  
 مکالمه و وسیله ایت مناجات را و بعد از آن اظهار بندگی  
 است و خالی نمودن است از حول و قوه خود و ابروی حسرت  
 در همه امور و خصیصه گاه در عبادت و بعد از آن طلب نمودن هدایت  
 است بسوی صراط مستقیم و آن طریق را بفرستد و اما مان است  
 در همه اعتقادات و اعمال و اخلاق و راه بسوی خداوند تعالی  
 مطلب مثل پناهند بر همه مطالب عالی و بعد از آن پناه برودن آ  
 از صراط دشمنان ایشان و مندیج است در آن همه عفا باطله  
 و اخلاق نیکه و راههای گمراه کننده و هر فتنه ها پس بدین شیوه  
 اینها صراط دشمنان ایشان است و همچنین در وقوع و سجود مخصوص  
 و ذلالت است از برای خداوند تعالی بجهت دفع بدلی میگردد و در ادب  
 از تکبر و نخوت نمودن و عجب کردن پس مامور شده است که با درون محبت های

کون

مکرمت بدن خود را بر خاک نهد پروردگارش و همچنین در  
 فعلی از افعال ممکنه های بزرگ و صلواتهای عظیم است که و فای  
 غنیکند شرح انها کتاهای بزرگ بنویسند که وارد شده است در  
 اخبار در هر فیصله از افعال نماز اسرار غریبه و حکمت های مجسبه  
 جز این نیست که اشاره نمودیم مادر این مقام بعضی از اخبار  
 حقه تمثیل و اگر بنویسند کتای رساله و هزاران مثل شرح  
 یکی از آنها پس سزاوار است که در جمع نماید او بسوی اخباری  
 وارد شده است در اخبار و در اسرار همه عبادات و حکمت های الفا  
 و بجای اوده هر فعلی را بر وجدان تا آنکه بوجه باشد هر فعلی از  
 افعالش وسیله قرب او و سبب تکمیل او و هدایت کننده او  
 بسوی راه بخانتش بعد از آن بدانکه نزدیکترین راه بسوی خداوند  
 تعالی چنانکه ظاهر بسیار عبادات و اخبار می باشد طریق دعا و  
 مناجات است لکن از برای آفت و شرا بطی چند است از حضور قلب  
 و توسل تمام و قطع امید از ماسوی حقیق و اعتقاد کامل بر اوست  
 بر او و توجه نمودن بسوی او بجهان و امور صغیر و بکبر و مانند



و بسیار وادعیه مآفوده بر و نوع است **نوع اول** او را در  
 ما ذکا و موفقه مقرونه در هر شبانه روزی است که شتمل باشد  
 بر عقاید و طلب مقاصد و اذواق و ذوق کید اعداء و نحو اینها  
 و سزاوار است از برای مؤمن که کوشش نماید در حضور **تربیت**  
 بر وضع نزد خاندن الفاکن لازم است که ترک نکند آنها را اگر  
 تیسر که دیدت وضع **نوع دوم** مناجات و ان دعاهای اند  
 که شتمل باشد بر اصناف کلام در فیه و استغاثه و همدردی  
 پروردگار در اظهار محبت و ذلت و شکسته نفسی بر کمان سزایش  
 سزاوار میباشد که اینچنین بخواند آنها را مگر با کبر و وضع وضع  
 تمام و سزاوار است که مشهود آنها باشد نتواند بدون آنچه ذکر  
 شد که بشیر بوده باشد با سطره و سحر و طیند و قسم از دعا بگردد  
 اهل بیت **بسیار** است که وفا نمینماید فرصت بشغول شدن  
 بعضی از لغزشان **انما** قسم اول پس بیشتر آنها مذکور میباشد  
 در صحیح شیخ طریقه و در صحیح کفعمره و در کتاب سمانه و امثال  
 این طریقه در ضمن تعقیبات وادعیه همنه و اعمال سنه و غیر

انها

انها **قسم دوم** نیز چنین است در عرض این کتابها و در غیر آنها  
 مانند دعاهای پانزده گانه و مناجاتی که معروف میباشد  
 بنماجات انجیلیه و دعاهای کبیل نخعی و غیر اینها و صحیفه کامله  
 معظمتش بلکه همداش در مقام دوم است بدین شرح تحقیق که  
 پاره از ادعیه آن مناسب میباشد مقام خوف و بعضی از آنها  
 مناسب رجا میباشد و بعضی از آنها مناسب حاله رضا باشد  
 و غیر این حالات از حالات مختلفه که وارد میگردد و بر ادعیه  
 پس سزاوار است که بخواند ادعیه در حال آنچه مناسبت  
 باشد از دعاهای باند بر نمودن در مقامی آنها و گریه وضع  
 نمودن در آنها و توبه گاه سلوک نمودی این طریقها تعیین  
 نمائی که آن از هر طرفی میباشد بسوی خداوند و بان حاصل  
 میگردد مقاصد بسیار **بعد از آن** بدانکه اعظم سعادت نفس  
 اخلاص و حسنه و نیکبختی از صفات با اخوان و جود و سخاوت  
 اخلاص و سکون و حلم و غیر اینها از اخلاصی حسنه که بیک شمرده  
 است آنها را افضل و شوع و آخری مهملکات نفسان اخلاصی ذمه

و در است از بخل و جبن و کبر و عجب و دریا و غضب و حقد و غیر  
 اینها از ملکات و در هر که شیخ شمرده است انفا را عقل و شرف  
 و اجابت بر اادی و سعادت در عقلی نفس از اخلاق سینه و عقل  
 شدن او الطهارت سینه و کان نموده اند صفتی که اند و جز اینست  
 که حاصل میگردد تدبیر نمودن هر چند الفت داده اند و باطن و بخت  
 جستن از خلق و ترک شکر است او شاکر و ملازم شدن که سبک  
 لا فرگسند و بخوابی و ایم و باقی اطوار و ادب ایشان و بدستی  
 من با فم کس را از ایشان که بیخ میگردانند سخنهارا و با نزه  
 اخلاق و رفیقه او کم میگردد اخلاق و حسنه او زیرا که غالب  
 بر او و با پس ممکن نمیشد احدی را که تکلم نماید با ایشان  
 کلمه بجز بدی خلق ایشان و غوغا میگردد و تکبر و عجب ایشان  
 که کان میفایند که گذشته اند از مرتبه بزرگان و بزرگواران  
 میدانند هر خلق را و من خوشبختانند از ایشان و همچنین با حق  
 ایشان لیکن ظاهر نمیکردند لکن از این خلق بجز هم معاشرت  
 و معاملت ایشان با خلق و کان من است که راه معالجه این ناخوشی

نت

انت که منسل کرده در اول بخداوند تمام در بر طرف  
 شدن این روز اول و بعد از آن فکر کند در بری عواقب انفا  
 و تفکر نماید در عیب نفس خود و رعایت اصل خود را بجز  
 رسیدن است بان حال او هر که اعمال و نیتهای خود و بعد از آن  
 معامله نماید هر خصیصه را بجا آوردن بر ضد آن تا آنکه کبر  
 ضد آن خصلت خلقی و عادت او در نشاء این کارها باند بر  
 در اجباری که وارد شده است در ملت آن خصلتها و  
 مایع بودن ضد آنها و کتا بل بیان و کفران کا و عمل است از  
 ذکر از اجتناب مثلا صاحب بخل معامله کند نفس خود را بعد  
 فوسل بچنانچه غرض و بعد از تفکر در آنکه مال نفع نمی بخشد او را  
 بعد از مردن و دادن نفع میبخشد او را و آنکه خداوند بقر  
 عوض میدهد آنرا و خلف نمینماید و عدل خود را و بعد از آن  
 نماید در آیات و اخباری که وارد شده است در مذمت بخل  
 و بعد از آن زجر کند نفس خود را بر دادن مال پس از مرتبه اول  
 شاق و ناگوار میاشد بر او در مرتبه دوم انسان میگردد

خوف از دشمنان و سختیها و الا الا انت سبحانک ان کن  
 من الظالمین بجهت دفع هم و محوم دنیا و آخرت و آخر امری  
 اله الله ان الله بصیر بالعباد بجهت دفع دشمنان و کفر چیزی  
 که مواظبت کن بر آن از کار در هر روز است که صلوات  
 فرستد بر محمد و آل محمد صبر و در روز جمع و شنبه هر روز  
 و آنکه بگویند در هر روز سیصد مرتبه بعد رکعت  
 الحمد لله رب العالمین کثیرا کله حال و اگر بخواند این ذکر را نزد  
 هر صبح و شام پس آن افضل است و بگوید در روز استغفر الله  
 هفتاد بار و اوپ الهی را هفتاد بار و بسیار استغفار  
 که آن کفاره میشود که هان را و میافزاید در رزق و اولاد  
 و جوان تسبیحات اربع را تمام در هر روز صد بار و در عقب نماز  
 بجمع تسبیحات اربع را سه مرتبه و بگوید صد مرتبه لا اله الا  
 الله الملك الحق الباقی و اگر نتواند پس سه بار بگوید بگویند  
 صد بار لا حول ولا قوة الا بالله و بگوید بعد از آن با شهادت  
 اله الا الله و حد لا شریک له الها و احلا احلا صلا لیتخذ صلا

در اول

ولا ولد و بگوید روز پیش از طلوع شمس و غروبش سه مرتبه  
 لا اله الا الله و حد لا شریک له له الملك ولا اله الا الله  
 و عین و چشم و هر چی بگویند بید الخیر و هر علی کل شیء یدیر  
 و ده مرتبه اعوذ بالله السميع العليم من هزات الشیاطین  
 و اعوذ بالله ان یحضر من ان الله هو السميع العليم پس  
 یدر بچشم و تحقیق که در اخبار آمده است که این دو سنه بسیار  
 واجب و اگر فراموش نمودی اینها را در وقتش پس نضا  
 کن تا زل و بگوید با بعد از نماز مغرب و صبح بسم الله الرحمن  
 الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر نتوانستی  
 هفت بار پس بگویند که ان امان است ان هفتاد نوح از زبان  
 بلا و بسیار بخواند انما انزلناه لدر هر روز صد بار و بخوان  
 آیه الکرسی و شهد الله و قل اللهم و سه عدد و قل هو الله احد  
 بعد از نماز و تحقیق که وارد شده است بر همه آنچه ذکر  
 نمودم از برای تو اخبار صحیح و شك نداردی که بوده باشی ایمان  
 او رزق باهل بیت پیغمبر خود است که آنها افضل پادشاهان و اولاد

نا آنکه بگردد دادن عادت و خلق و ممکن نباشد زندان و محبت  
 که که زرع چو بد و در مجالس معاشرت نماید بعد از آنکه ذکر شد با  
 بنشیند در مجالس با بیا در مکانی که بست تر باشد از آنچه لایق  
 ایشان است نا آنکه بگردد دان برای او خلق و همچنین در هر خلایق  
 و افضل آنچه خوانده میشود در زو سله و دعای است که در صحیفه  
 کاملات دعاء مکرم الاخلاق و دعاء استعاذه انما اخلاق  
 بد و ملائم شدن عبادات شرعیه با شرایط و ادبش کافی  
 میباشد در دفع این مملکت و محتاج نمیشد لادری بر یک شدن  
 بدعتها و تسویطات که بعد باشد دفع فاسد با فسد **بعد از آن**  
 بدان ای برادر من که ز غافل و میوه نماز شب سننهای پیغمبر است  
 و ترک نیمی از آنها و انحضرت نا آنکه از زیارت پس از نماز  
 آنها را و اگر ترک نمودی فضاکن آنها را مادی که میسر شود توبه  
 و بریز باد از روزه در پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه اول از  
 دهه وسط ماه پس بدستی که آن نیز از سنت پیغمبر است و بر  
 تو یاد در نماز شب برهما و نضیح و کرد پس بدستی که در این وقت

عذر

محل توبه بعد است بریب و باب دعا و رحمت و مناجات و نضیح  
 میباشد و فلیحجم است و عمل بدان اقل است از نضیح چنانکه  
 فرموده است حق تعالی آن ناسته دلیل عمل شد و با هم نیا که بدو  
 باد در این وقت بدعا نمودن از برای برادران مؤمن خود تفصیل  
 پس بدستی که آن نضا کنند تراست حاجت تو را از هر چیز و تو را  
 داده میشود بدو مقابل آنچه طلب نموده از برای ایشان بلکه  
 اضحاک و برتباد تعقیب نماز صبح بدو عبادت کار ما توره  
 و مواظبت بر آنها پس بدستی که این ساعت تقسیم میشود روزها  
 و برتباد بعد از آن در انشاء راه رفعت و ایستادن و نشستن  
 مداومت ذکر لا اله الا الله و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا  
 الله و الله اکبر پس بدستی که آنها از کان عبادت معرفت  
 و بعد از آن صلوات بر پیغمبر و آلش پس بدستی که آن افضل اعم  
 و بعد از آن بر توبه مواظبت این چهار ذکر کرد و او شده است در  
 قرآن و خطبات و آنها ما شاء الله لا قوة الا بالله است پیغمبر و زین  
 و اسان شدن امور و حسبنا الله و نعم الوکیل است بجهت دفع

تعمیر اینچنانکه که تالیف نموده است افاضه کرده ای از جاهلین  
 و اهل بدعت از اهل سنت که نزل نموده اند افتداه با اهل بیت  
 و برتر باد نماز جعفر بن ابیطالب و کثرت در هر هفته یکبار است  
 در نزد سنیها پس بدینست که آن مجرب پناشد از برای نضاء  
 و حاجت و برتر باد تحصیل کتاهای اعمال که مختص پناشد بر روزها  
 و شبها پس بدینست که از برای هر یک از آن اعمال تاثیر خصوصی  
 پناشد از فقر و حین بخدا و کلام و جلد باد نود از مناجات  
 نمودن اعمال که ندرت افاضه در کتاهای معتبره پس بدینست  
 که فرموده است رسول الله قبلو که در سنت باشد هفتاد از  
 کتبه که در بدعت باشد و برتر باد که خود را که خوابیدن  
 و نزل مکن حیوانی یا چیز بی از آنچه انعام نموده است خداوند  
 بر تو و که خود را و خلدیدن باید که بر شیره پناشد که لاخرت  
 و فادرنیاش بر عملی بجهت آنکه بدن حیوان سولای نوبت و  
 محتاج پناشته بقوت آن بجهت اعمال بسیار و برتر باد سعی در  
 حلال بودن خوراک و پوشاک و فرود بودن افاضه از شبهات بلکه

سوی کن در حقیقت همه آنچه صرف میکند از آن برای خود یا در  
 بر و برتر باد که مطاحت نمودن با دشمنان و ظلم و معاشرت  
 پس بدینست که از برای صحبت ایشان تاثیر عظیم و عزیمت  
 در قنات قلب و در دوری و از خداوندند مگر آنکه بیایان  
 نفس خود آنکه غرض از هدایت ایشانست یا دفع غلی از مظلومی  
 یا بوده باشد که تمییز کند از ایشان و برتر باد که بر کتبه کسی را  
 که همیشه میکند او را و صحبت میداری با او و باید که آنکس معین  
 تو باشد بر اضراب تو و مطاحت کن هر کس را که میبینی پس  
 بدینست که صحبت بیشتر اهل زمان تو ضرر پناشد بدین  
 و دنیا و کفند حرامین از برای عیسه که با روح الله با شخص  
 مجالس کنیم عیسه فرمود که هر آنکس که یاد او در دین او نما  
 خداوند او بفرزاید گفتار او در علم شما و بر غبت اندازد عمل  
 او شمار و از اهراف و سزاوار است که سکونت نمائ از آنچه  
 بناشد فراد سزاوار و تکلم منمای در حلال و حرام بدون علم  
 پس بدینست که قنوی دهند بر لب جهنم است و بجهت که فرموده است

خداوند بگویم که الذین یعترفون علی الله الکذب وجوههم  
 مسوده يوم القيمة انکان که انرا میندند بر خلد در غل  
 روحهای ایشان سیاهست در روز قیامت و سزاوار است که  
 غنیمت شمارند و صحبت علماء ربان را و موا کبر عتای ایشان معام  
 دین خود را و ملاقات غمناک زاهدین و عابدین را بسیار  
 تا آنکه بنده هدایت اعمال و اقوال و اطوار ایشان و خلد با در اول  
 آنکه کان غمناک مؤمنین مکر و ضرر میل و بر تو باد که عمل تمام  
 آنچه را که بسینه بر سجدههای صحیح و نیکوی و بر تو باد ذکر خلد  
 نزد بلاها پس سر بر اینها و نزد نعمتها پس شکر کن از بی پروا  
 خود در دران نعمتها و یاد اوری خلد و دل تو در طاعت پس بجا  
 اوری از او در نزد معصیت پس زد غمناک از جهت نرس  
 خلد و ندرت و جل و بر تو باد مطالعته اخباری که وارد شده است  
 در باب صفات مؤمنین و متعین خصوصا خطبه حضرت امیرالمؤمنین  
 که العارفان را بر هم و تحقیق که بوی شنیده است و العلامه  
 من قدس الله روحه بر این خطبه شرح جامع پس بر تو باد مطالعته

انچه

اششرح ببلدان بیان ای برادر که هر آنچه العارفان مین  
 بر تو در این رساله فراگفتم هم اینها را از معدنهای  
 و تنگنایم از پیش نفس خود و خلد با در تو که کان غمناک در  
 باره پدر علامام نور الله صریحه کرده است از طایفه حق  
 یا اعتقاد دانسته است مسالك و مذاهب ایشان را بری  
 میباشد اما از این جهت و چگونه چنین باشد و حال آنکه  
 بوده است مانوس ترین اهل زمان خود اخبار اهل بیت  
 و عالم اهل زمان خود با آنها و عمل کنند بر ایشان با آنها بلکه  
 بوده است مسلك او زهد و دویع بوده است در هر دو امر  
 خود که نام مسیکن آمده است خود را با اسم تصوف بجهت آنکه  
 رفیق کنند با و این طایفه و وحشت نمایند از او پس بر  
 کرده اند ایشان از این قولهای فاسد و زان اعمالی که فرمودند  
 شده است و تحقیق که هدایت نمود بسیاری از ایشان را  
 بسوی حق بطریق مجادله حسنه و چونکه دیدند لاخر عمر که این  
 مصلحت ضایع کرد و یاد بگهای ظلم و طغیان بلند شد و در کجای

افشا و مزاج از تحریر این رساله در عصر یوم الانبیین سیم

شهر صفر المظفر سنه ۱۲۴۳ علی بن ابی العبد

الصعیف محمد علی الشریف

غفر الله له ولوالديه

ولین خیرا



شیطان غالب گشتند و دانست که ایشان دشمنان صریح خداوند  
 بزی جست از ایشان و بود که کفر بیضه ایشان را در عظام  
 یا جل ایشان و من عارف سپاسم بفرقی او و تو دوست  
 خطوط او در این باب و باید که بوده باشد این موضع از حضرت  
 گذارده نمودیم ای برادر این رساله و امیدوارم از فضل  
 تو که نفع بخشند تو را با بجز الفا نمودم لیسوی تو و الناس  
 میکنند از تو که فراموش نمائی من در مظان اجابت دعا و توفیق  
 بخشد ما را و تو را خداوندان برای آنچه دوست میدارد و  
 میسندد و بگرداند ما را و تو را از کسانی که مذکور میشوند  
 پس نفع صیحتش دعوا مذکور نمودن **منزجم** که ابن احمد الیزدی  
 ابو الفاسم خدمت برادران ایمانی خود عرض مینماید که کلمات  
 هر آنچه را که در حق الله معجزه و توفیق بجد الناس نموده آ  
 و با تمام رسید تو چه این رساله در عصر یوم الاحد شهر رجب  
 منتهی سنه ۱۲۴۲ از هجره نبویه علی مهاجرها الاف الشاه و الخیر  
 و کاتب نیز از فارغان منرج است دعای خیر را و تحقیق که انفاق

الله

۷۵ صد از من بجا ره بگو جانان ر  
 کز فراق تو سپهریم بگرت بیان  
 عم ص ص ص ص ص  
 اسما  
 ک  
 از جبهه  
 ک  
 از جبهه